

نگاهی تحلیلی به آفات زبانی در قرآن کریم و گلستان سعدی

فاضل عباسزاده^۱

فریبا ایمانزاده^۲

چکیده

زبان ابزار اصلی ارتباط انسانی، نقش مؤثری در انتقال مفاهیم و ایجاد روابط اجتماعی ایفا می‌کند و به‌عنوان وسیله‌ای تعلیمی، نقش مهمی در اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی دارد. این مقاله با هدف بررسی آفات زبانی، به‌عنوان یک معضل اخلاقی و اجتماعی و تحلیل آموزه‌های مرتبط در قرآن کریم و گلستان سعدی تدوین شده است. هر دو منبع برجسته، با بهره‌گیری از فصاحت و بلاغت، جایگاه مهمی در تربیت اخلاقی و پندآموزی دارند. قرآن کریم، کتاب آسمانی مسلمانان، با بیانی آموزنده به آفات زبانی مانند دروغ، غیبت و سخن‌چینی، تهمت و افتراء، فحش و ناسزاگویی، سخن بیهوده و لغو، و نفاق و دوگانگی در گفتار پرداخته است. قرآن، انسان را به تقوای زبانی دعوت می‌کند و در مفاهیمی نظیر «افتراء» و «لغو» تأثیرات مخرب این آفات را بر فرد و جامعه به‌روشنی بیان کرده است و همچنین بر اهمیت گفتار صادقانه و خردمندانه به‌عنوان پایه‌ای برای رفتارهای اخلاقی تأکید دارد. در مقابل، سعدی در کتاب گلستان با لحنی حکیمانه و پندآمیز، آفات زبانی را از طریق حکایات کوتاه و آموزنده به تصویر کشیده است. او به پیامدهای رفتارهای زبانی منفی مانند؛ دروغ‌گویی، سخن‌چینی، نفاق، و ناسزاگویی اشاره کرده و خردمندی در گفتار را به‌عنوان راهکاری اخلاقی برای ایجاد روابط سالم توصیه کرده است. مقایسه آموزه‌های قرآنی و دیدگاه سعدی نشان می‌دهد که هر دو منبع ارزشمند زبان را ابزاری قدرتمند برای اصلاح یا تخریب روابط اجتماعی معرفی کرده‌اند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده و راهکارهایی اخلاقی برای دستیابی به زندگی سالم فردی و اجتماعی ارائه کرده است.

کلیدواژه‌ها: آفات زبانی، اخلاق در زبان، تطبیق، قرآن کریم، گلستان سعدی.

^۱. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد پارس آباد مغان، دانشگاه آزاد اسلامی، پارس آباد، ایران.
fazil. abbaszade@iaupmogan. ac. ir

^۲. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران
frybaaymanzadh4@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۴

مقدمه

زبان به عنوان ابزاری حیاتی در ارتباط انسانی، نقش بزرگی در شکل‌دهی به ارزش‌ها، اخلاق و روابط اجتماعی دارد. استفاده درست از زبان می‌تواند موجب تقویت پیوندهای انسانی و ترویج ارزش‌های اخلاقی گردد، در حالی که سوءاستفاده از آن می‌تواند آسیب‌های جدی به فرد و جامعه وارد کند. این آسیب‌ها و ناراستی‌ها که به «آفات زبانی» معروف هستند، در متون مختلف دینی و ادبی، مورد توجه ویژه قرار گرفته‌اند. قرآن کریم، به عنوان کتاب مقدس مسلمانان، اخلاق گفتاری و پاکیزگی زبان را یکی از اصول بنیادین زندگی فردی و اجتماعی تلقی می‌کند و در آیاتی متعدد به آسیب‌هایی چون غیبت، تهمت، دروغ، سخن‌چینی و زخم زبان اشاره دارد. این آموزه‌ها نه تنها از منظر منفعل اخلاقی، بلکه به دلیل تأثیرات اجتماعی گسترده آفات زبانی نیز مورد تأکید قرار گرفته‌اند. در حوزه ادبیات فارسی نیز آثار ارزشمندی وجود دارند که زبان و کلام را از منظر اخلاقی و اجتماعی بررسی کرده‌اند. گلستان سعدی، یکی از شاهکارهای ادبی با مضامین اخلاقی و حکایت‌های آموزنده، نمونه‌ای برجسته از این گونه آثار است. سعدی در این اثر، با بهره‌گیری از حکایت‌ها و داستان‌های آموزنده، آسیب‌ها و ناهنجاری‌های گفتاری را به شکلی ظریف و تأثیرگذار بیان کرده است. نگاه او به آفات زبانی، نه تنها ریشه در ارزش‌های فرهنگی دارد، بلکه آمیخته با آموزه‌های معنوی و اخلاقی است. این مقاله بر آن است تا آفات زبانی را از منظر دینی و ادبی، به شکلی تطبیقی بررسی کند. سوالاتی که در این پژوهش مطرح می‌شود شامل این است که قرآن کریم و گلستان سعدی چگونه به آسیب‌های زبانی پرداخته‌اند؟ چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین نگاه قرآن و سعدی به آفات زبانی وجود دارد؟ و چگونه می‌توان از این دو منبع الهام‌بخش برای ارتقای اخلاق گفتاری در زندگی فردی و اجتماعی بهره گرفت؟ روش این پژوهش، تحلیلی-تطبیقی است و تلاش می‌کند با تحلیل آیات قرآن و حکایت‌های گلستان سعدی، به ابعاد گوناگون آفات زبانی بپردازد. نتایج این پژوهش می‌تواند راهگشای درک عمیق‌تر از اهمیت گفتار اخلاقی و نقشی باشد که زبان در تزکیه روح و تعالی جامعه ایفا می‌کند. در پایان، تلاش بر آن است تا ارتباط میان آموزه‌های دینی و ادبی در این حوزه روشن گردد و اهمیت حفظ پاکیزگی زبان مورد تأکید قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

بررسی تطبیقی آفات زبانی در قرآن کریم و گلستان سعدی موضوعی نو و کم‌توجه است که به تحلیل مواردی چون دروغ، غیبت، تهمت، و سوءاستفاده از کلام در این دو اثر می‌پردازد. قرآن با تأکید بر اصلاح کلام و دوری از آفات زبانی و سعدی از منظر اخلاق اجتماعی به این

مفاهیم پرداخته‌اند. این پژوهش می‌تواند درک میان‌رشته‌ای زبان، ادبیات دینی و اخلاق را گسترش دهد. در زیر به چند نمونه از پژوهش‌هایی که به پژوهش حاضر نزدیک است اشاره می‌شود: لطفی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی نحوه اثرپذیری تصویری - بلاغی از قرآن کریم در گلستان سعدی» بیان کرده‌اند که سعدی برای بیان مفاهیم تربیتی و اخلاقی در گلستان به وفور از تصاویر قرآنی بهره برده است. او این تصاویر قرآنی را با استفاده از صنایع بلاغی و ادبی همچون تشبیه، تمثیل، استعاره، کنایه، و دیگر آرایه‌های ادبی به شکلی هنرمندانه ترسیم کرده است.

ابراهیمی و ترابی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی فرهنگ قناعت در قرآن کریم و بوستان و گلستان سعدی»، بیان داشته‌اند که سعدی در خلق این دو شاهکار ادبی، به شدت تحت تأثیر فرهنگ اسلامی بوده است. او با اثرپذیری مستقیم از آیات و روایات، به بزرگداشت فضیلت قناعت در آثار خود پرداخته است و این مفهوم را به‌عنوان یکی از اصول بنیادین اخلاقی مطرح کرده است.

مجد و آیین (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای پیرامون «شگردهای استفاده سعدی از آیات قرآن» به این نتیجه رسیده‌اند که سعدی در بهره‌گیری از آیات قرآن، نه تنها به شیوه‌های متداول شاعران دیگر بسنده نکرده، بلکه با ابتکار و هنرمندی خاص خود توانسته سبک منحصر به فردی در تلفیق آموزه‌های دینی با ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی خلق کند. این روش سعدی، آثار او را به‌طور چشمگیری ماندگار و آموزنده کرده است.

زبان در قرآن کریم

کلمه «لسان» (زبان) ۲۵ بار در قرآن آمده که برابر با تعداد واژه «موعظه» است. قرآن زبان را هم عضو بدن و هم وسیله هدایت می‌داند. تنوع زبان‌ها نشانه الهی و مایه شناخت انسان‌هاست. سخن گفتن به زبان مردم، فهم پیام را آسان می‌کند و قرآن به عربی نازل شده است؛ تا مردم معنا و پیام آن را بهتر درک کرده و در آیات آن تفکر کنند (ابراهیمی‌نیا و شوندی، ۱۳۹۶: ۴). در قرآن، زبان هم به معنای عضو سخن‌گو و هم ابزار ارتباط میان انسان‌ها آمده است. به نقش ارتباطی و تأثیر زبان در فهم و انتقال مفاهیم تأکید شده است. چنان که در آیات زیر چنین آمده است:

«لَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ * وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ» آیا برای انسان دو چشم قرار ندادیم و یک زبان و دو لب (بلد، آیات ۸-۹). بی‌تردید، زبان مهم‌ترین ابزار در فرآیند آموزش، تعلیم و تربیت و عامل اصلی رشد و پیشرفت بشر است (ابراهیمی‌نیا و شوندی، ۱۳۹۶: ۴).

«وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي» و گرهی از زبانم بگشا تا سخنم را بفهمند» (طه/ ۲۷- ۲۸). حضرت موسی (ع) از خدا می‌خواهد زبانش روان شود تا پیامش را شفاف و قابل فهم بیان کند و همه مخاطبان بفهمند.

«وَآخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا» و برادرم هارون از من فصیح‌تر است او را هم با من و به کمک من بفرست تا مرا تصدیق کند» (قصص/ ۳۴). در این آیه، مهارت و فصاحت کلامی برای انتقال بهتر پیام الهی و نقش مهم زبان در ابلاغ رسالت پیامبران مورد تأکید قرار گرفته است. بی‌تردید، پیامبران با سکوت قادر به انجام مسئولیت سنگین خود نبودند و برای ادای این وظیفه، به مهارت و فصاحت کلامی نیاز داشتند (ابراهیمی‌نیا و شوندی، ۱۳۹۶: ۴). «يَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسَلْ إِلَى هَارُون» حضرت موسی (ع) می‌گوید: دلم تنگ می‌شود و قدرت بیان کافی ندارم، پس هارون را نیز (برای یاری من) بفرست» (شعرا، ۱۳).

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» ما هیچ پیامبری را جز اینکه به زبان قومش تکلم کند به پیامبری مبعوث نکردیم تا بتواند حقایق و مطالب دین را برای آنها به خوبی شرح دهد. پس خداوند هر کس را مصلحت بداند در گمراهی را می‌نهد و هر کس را مصلحت بداند هدایت می‌فرماید و اوست آن بی‌همتا قدرتمند منشا حکمت» (ابراهیم، ۴). «وَلَقَدْ تَعَلَّمَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» ما کاملاً اطلاع داریم که آنها می‌گویند بشری او را تعلیم می‌دهد. زبان مادری شخصی که چنین نسبتی به او می‌دهند، زبان بیگانه است. و این قرآن به زبان خود پیامبر یعنی به زبان عربی است که برای عرب زبانها واضح و روشن و قابل فهم است» (نحل/ ۱۰۳). «بَلِسَانٍ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» و (قرآن) به زبان عربی ساده و قابل فهم بیان شده است» (شعرا/ ۱۹۵). «فَإِنَّمَا يَسِرَّنَاهُ بَلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» ای پیامبر ما قرآن را به زبان مادری تو که زبان عربی است بیان فرمودیم تا آسان باشد و مردمان معانی را درک کنند و بند بگیرند» (دخان/ ۵۸).

آفات زبان

زبان عضو مهمی است که می‌تواند باعث سعادت یا هلاکت انسان و دیگران شود؛ نعمت بزرگ خدا از راه زبان، توانایی سخن گفتن و بیان است. در اهمیت این خصلت ویژه آدمی همان بس که خداوند پس از متذکر شدن تعلیم قرآن خلقت انسان آن را ذکر نموده و می‌فرماید: (صرام

مفروز، ۱۳۸۷: ۱). «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»؛ خدای رحمان قرآن را آموخت، انسان را آفرید و به او قدرت بیان داد» (رحمن: ۱-۴). خداوند نعمت سخن گفتن را به انسان عطا کرد، اما همین زبان سرچشمه بسیاری از گناهان (مثل دروغ و غیبت) شده است که امروزه عادی و بی‌اهمیت تلقی می‌شوند (هاشمی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۷). در روایات اسلامی، زبان از اعضای پرکاربرد و بسیار آسیب‌زا دانسته شده و بیش از بیست آفت برای آن ذکر شده است؛ این آفات بسته به نیت، صدق و کذب یا حق و باطل بودن سخن، انواعی مانند دروغ، ریا، تملق، شهادت ناحق و قضاوت غیابی درباره دیگران پیدا می‌کنند. آفت‌هایی که در این گروه قرار می‌گیرند سه آفت مهم غیبت، بهتان و تهمت است (بهارستانی و پناهی، ۵۲-۱۳۹۲: ۵۱).

آفات زبان که در قرآن به آن‌ها اشاره شده است، عبارتند از: دروغ، غیبت و سخن چینی، تهمت و افتراء (بهتان)، فحش و ناسزاگویی، سخن بیهوده و لغو نفاق و دوگانگی در گفتار، آفات زبانی در گلستان سعدی.

سعدی گفتار را نشانهٔ هویت انسان می‌داند و تأکید می‌کند که سخن باید بر اندیشه و سنجش استوار باشد، از این روی کلام باید در کارگاه اندیشه ورزیده و سپس بر زبان آورده شود (قبادی و صادقی، ۱۳۸۹: ۵۵). سعدی سخن را زمانی مفید می‌داند که آگاهانه، در زمان و مکان مناسب و با دانش کافی بیان شود؛ سخن ناسنجیده را زیان‌آور می‌داند. همچنین، سعدی تأکید دارد که گوینده باید زمانی سخن بگوید که بتواند مطلب را بهتر از دیگران بیان کند؛ در غیر این صورت، سخن گفتن تنها به تکرار بی‌ارزش خواهد انجامید (همان، ۵۶).

چو کاری بی‌فضول من برآید / مرا در وی سخن گفتن نشاید (گلستان، ۸۳). سخن باید سنجیده، شیوا و در زمان مناسب بیان شود و هر حرفی را نباید بی‌فکر گفت. گوینده باید آنچه را لازم است، به شیوه‌ای شیوا و مؤثر بیان کند تا سخن او گزیده و درست باشد؛ هر چند اگر دیر گفته شود. همان‌گونه که گفته‌اند: «الْعَاقِلُ لَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا بِحَاجَةٍ أَوْ بِحُجَّةٍ» عاقل جز هنگام نیاز یا به دلیل موجه سخن نمی‌گوید» (قبادی و صادقی، ۱۳۸۹: ۵۶).

مزن بی‌تأل به گفتار، دم / نکو گوی و گر دیر گویی چه غم (گلستان، ۵۶). سعدی معتقد است سخن باید باعث تقویت روابط انسانی شود و حتی با ناسازگاران باید سخنی گفت که به ارتباطات آسیب نرزد، سعدی در این زمینه چنین می‌گوید: (قبادی و صادقی، ۱۳۸۹: ۵۷). «میان دو کس جنگ چون آتش است / سخن چین بدبخت هیزم کش است» (گلستان، ۱۷۰). از طرف دیگر، سعدی توصیه می‌کند با کسانی که اخلاق نیک دارند، نباید به درشتی سخن گفت (قبادی و صادقی، ۱۳۸۹: ۵۷).

با مردم سهل خوی دشوار مگوی/ آن که در صلح، زند جنگ مجوی (گلستان، ۱۷۲). سعدی در گلستان گوید: «دروغ مصلحت‌آمیز، به ز راستِ فتنه‌انگیز» (گلستان، باب اول، حکایت ۱). سعدی دروغ را آسیبی جدی برای روابط انسانی می‌داند که اعتماد را از بین می‌برد و اثری ماندگار و جبران‌ناپذیر می‌گذارد (قبادی و صادقی، ۱۳۸۹: ۶۱). وی توصیه می‌کند بی‌دلیل به دیگران خوش‌گمان نباشیم و از هم‌نشینی با بدگویان و عیب‌جویان بپرهیزیم. از سوی دیگر، سعدی هشدار می‌دهد که همراهی با فردی که در غیاب دیگران به بدگویی و عیب‌جویی می‌پردازد، در واقع به معنای تحریک او برای عیب‌جویی از خودِ شما در غیاب‌تان خواهد بود. سعدی این موضوع را چنین بیان می‌کند (همان، ۶۳). هر که عیب دگران پیش تو آورد و شمرد/ بی‌گمان عیب تو پیش دگران خواهد برد (گلستان، همان: ۸۷). طبق نمونه‌ها و شواهد موجود می‌توان گفت: سعدی آفات زبان را دروغ، غیبت، سخن‌چینی، تهمت، ناسزا، سخن بیهوده و نفاق می‌داند که به روابط انسان‌ها آسیب می‌زنند.

تطبیق و مقایسه مفاهیم قرآن کریم و گلستان سعدی

قرآن، بنیان فرهنگ و تمدن اسلامی است و ادب فارسی نیز عمیقاً از قرآن تأثیر پذیرفته و شاعران و نویسندگان، آموزه‌های آن را در آثار خود منعکس کرده‌اند. سعدی از قرآن تأثیر زیادی گرفته و مضامین قرآنی در آثارش فراوان است؛ شناخت قرآن برای فهم آموزه‌های او ضروری است و نقش مهمی در هویت فرهنگی ایرانیان دارد. سعدی با الهام از قرآن و سبک سهل و ممتنع، مفاهیم ادبی و تعلیمی را ساده و در عین حال باشکوه بیان کرده است (ترابی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴). ادبیات جلوه‌گاه اخلاق است و زبان اخلاق، زمانی که با ادبیات پیوند می‌خورد، ماهیتی هنری پیدا می‌کند. این پیوند در قالب اندرزنامه نمود می‌یابد، به بوستان و گلستان، تبدیل می‌شود، و در قصیده‌ها و غزلیات سعدی جلوه‌گر می‌گردد (موحد، ۱۳۸۷: ۳). قرآن انسان را به بهترین راه هدایت می‌کند «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ». سعدی با الهام از قرآن، حکمت و اخلاق را با بیانی هنرمندانه و برای همه مردم، نه فقط شاهان، آموزش داده است. او نصیحت و اندرز را مخصوص شاهان نمی‌داند، بلکه برای همه مردم بیان می‌کند و با ظرافت و هنر، تربیت و اخلاق را به همگان آموزش می‌دهد. وی، با روان‌شناسی اجتماعی هوشمندانه خود، داروی تربیت را با شکر هنر و ذوق آمیخته و آن را به همگان عرضه کرده است (عادل، ۱۳۶۴: ۱۴۱).

آفات زبانی مشترک در قرآن و گلستان سعدی

قرآن کریم و گلستان سعدی هر دو آفات زبان را عامل فساد فرد و جامعه می‌دانند و به آسیب‌هایی مانند دروغ، غیبت و بدگویی هشدار می‌دهند. برخی از این موارد مشترک عبارتند از: دروغ

الف) دروغ در قرآن

عالم‌ان اخلاق مفهوم دروغ را گسترده‌تر از معنای رایج آن تعریف کرده و مصادیق متنوعی برای آن برشمرده‌اند. بر این اساس، مواردی همچون؛ دروغ در نیت و اراده (نراقی، بی‌تا، ج ۲: ۳۲۸)، به معنای وجود نوعی میل، ضعف یا تردید در تصمیم‌گیری نسبت به خیر، دروغ در وفای به عزم، دروغ در اعمال، و دروغ در مقامات دینی از جمله دروغ در خوف و رجاء، دروغ در زهد و تقوا، دروغ در محبت و تعظیم خداوند، و دروغ در توکل و تسلیم در برابر خداوند متعال از جمله مصادیق دروغ به شمار آمده‌اند (همان، ۳۲۹). برای فهم حقیقت دروغ، رجوع به قرآن کریم و کلمات معصومان ضروری است؛ زیرا معصومان مفسران حقیقی قرآن هستند (حسن‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۲). قرآن کریم تصریح می‌کند: «وَمَا أَرْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» و ما قرآن را بر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را که در آن اختلاف کرده‌اند، برایشان روشن سازی؛ و [این کتاب] هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می‌آورند» (نحل/ ۶۴). دروغ برادران یوسف به‌پدرشان، یکی از معروف‌ترین نمونه‌های دروغ در قرآن است. آن‌ها پس از انداختن یوسف در چاه، لباس خون‌آلودش را نشان دادند و گفتند گرگ او را خورده است. قرآن این ماجرا را چنین نقل می‌کند: «وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ» و پیراهن او را آوردند که آغشته به خونی دروغین بود» (یوسف/ ۱۸). یعقوب (ع) این دروغ را درک کرد و به آنان پاسخ داد: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمُ انْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ؛ بلکه نفس‌هایتان کاری را برایتان آراسته و آسان جلوه داده است. پس صبر نیکو پیشه می‌کنم» (یوسف/ ۱۸). در قرآن کریم، راست‌گویی و پرهیز از دروغ و گفتار باطل به‌عنوان اصل اخلاقی و دستور مؤکد الهی مطرح شده است. آیه‌ای زیر از سوره حج، مردم را به دوری از «قول زور» (سخن باطل، دروغ یا شهادت ناحق) دعوت می‌کند که یکی از عوامل فساد کلام و دارای آثار منفی فردی و اجتماعی است. «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»، «و از گفتار باطل و دروغ پرهیزید» (حج/ ۳۰).

نمونه‌هایی از آیات قرآنی که واژه دروغ و صفت دروغ‌گویی را مورد نکوهش قرار می‌دهد:

۱- «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» در دل‌های آنان بیماری‌ای هست، خداوند بر بیماریشان افزود، و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظارشان است» (بقره/ ۱۰)

۲- «وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» و بار پنجم [سوگند می‌خورد] که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغ‌گویان باشد. «(نور / ۷).

۳- «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ» و نگوئید آنچه را زبان‌های شما به دروغ وصف می‌کند: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ افترا زنید. کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌شوند» (نحل/ ۱۱۶).

ب) مصادیق دروغ در گلستان سعدی

۱. نمونه اول

سعدی در گلستان، به‌ویژه در باب هشتم، به اهمیت اخلاق در کلام و پرهیز از آفات زبانی می‌پردازد. او زبان را ابزاری برای بیان حقیقت می‌داند و تأکید می‌کند که گفتار باید همواره در مسیر صداقت و راست‌گویی باشد، حتی اگر راست‌گویی به زیان فرد تمام شود و سپس توصیه می‌کند که انسان باید در گفتار خود محتاط باشد و به ارزش صداقت، حتی در شرایط دشوار، پایبند بماند.

- تا نیک ندانی که سخن عین صواب است/ باید که به گفتن دهن از هم نگشایی
- گر راست سخن گویی و در بند بمانی/ به ز آن که دروغت دهد از بند رهایی (باب هشتم، حکمت ۸۴).

۲. نمونه دوم

وی در گلستان با بیانی زیبا و حکیمانه به اثرات مخرب دروغ اشاره می‌کند و در قالب داستانی آموزنده، آسیب‌ماندگار آن را به تصویر می‌کشد و می‌گوید: «دروغ گفتن به ضربت لازم ماند که اگر نیز جراحت درست شود، نشان بماند. چون برادران یوسف که به دروغی موسوم شدند، نیز به راست گفتن ایشان اعتماد نماند.» سپس با ابیاتی لطیف این حقیقت را چنین بیان می‌کند:

- یکی را که عادت بود راستی/ خطایی رود، در گذارند از او
- و گر نامور شد به قول دروغ / دگر راست باور ندارند از او (باب هشتم، حکمت ۸۵).

این حکایت سعدی بیانگر تأثیرات عمیق اجتماعی و اخلاقی دروغ است؛ زیرا حتی اگر فرد دروغ گو بعدها راست گو شود، اعتماد عمومی به او از بین می‌رود و بازگرداندن این اعتماد بسیار دشوار خواهد بود. این آموزه اخلاقی با تأکید قرآن و احادیث بر صداقت و پرهیز از دروغ هم‌سو است و نشان می‌دهد که ادبیات فارسی به‌سان آیینه‌ای در پی تبیین ارزش‌های والای انسانی است.

۳. نمونه سوم

شیادی، گیسوان خود را بافت و مدعی شد که علوی است. او همراه با قافله‌ای از حجاز وارد شهری شد و ادعا کرد که تازه از حج بازگشته است. سپس قصیده‌ای به پادشاه تقدیم کرد و وانمود که سراینده آن است. پادشاه او را به گرمی پذیرفت، مورد اکرام قرار داد و نعمت‌های بسیاری به او بخشید. یکی از ندیمان پادشاه که همان سال از سفر دریا بازگشته بود، گفت: «من این شخص را در روز عید قربان در بصره دیده‌ام! پس چگونه ممکن است که حاجی باشد؟» دیگری سخن افزود و گفت: «پدر او نصرانی بود و در مَلَطِیْه زندگی می‌کرد. حال، چگونه می‌تواند شریف باشد؟» علاوه بر این، شعر او را در دیوان انوری یافتند. پادشاه دستور داد او را تنبیه کنند و از شهر بیرون رانند، چرا که این چنین دروغ‌های بی‌شرمانه گفته بود. شاید گفت: «ای سرور بزرگوار! یک سخن دیگر در پیشگاه شما دارم. اگر این سخن هم نادرست باشد، هر عقوبتی که شایسته بدانید، بر من رواست».

– پادشاه گفت: «بگو تا بدانم چیست» / شاید گفت: «غریبی گرت ماست پیش آورد / دو پیمانۀ آب است و یک چُمچه دوغ / اگر راست می‌خواهی، از من شنو / جهان‌دیده بسیار گوید دروغ». پادشاه را از این سخن خنده گرفت و گفت: «از این راست‌تر، سخنی در تمام عمر خود نگفته است!» سپس فرمان داد آنچه مطلوب اوست فراهم کنند تا با رضایت کامل شهر را ترک کند (باب اول، حکایت ۳۲).

غیبت و سخن چینی

الف) غیبت و سخن چینی در قرآن

قرآن غیبت را شدیداً نکوهش و آن را چون خوردن گوشت مرده دانسته و مسلمانان را به پرهیز از این آفت خطرناک زبان سفارش کرده است. چنان که درباره غیبت می‌فرماید: «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا» و هیچ‌یک از شما دیگری را غیبت نکند» (حجرات/ ۱۲). غیبت اعتماد، اخلاق و روابط انسانی را نابود می‌کند. بر اساس نقل طبرسی در مجمع‌البیان، آیه نهی از غیبت درباره دو نفر از یاران پیامبر (ص) نازل شد که از سلمان فارسی و اسامه بن زید غیبت کردند. این دو

نفر سلمان را برای گرفتن غذا نزد پیامبر(ص) فرستادند. سلمان با دستور پیامبر، نزد اسامه رفت اما چون غذایی نبود، دست خالی بازگشت. آن دو سپس اسامه را به بخل متهم کردند و درباره سلمان، سخنان توهین آمیزی گفتند. پیامبر(ص) به آن‌ها فرمود: «چگونه است که آثار گوشت بر دهان شما می‌بینم؟» گفتند: «ما هیچ گوشتی نخورده‌ایم.» پیامبر(ص) پاسخ داد: «شما با زبانتان، گوشت سلمان و اسامه را خورده‌اید!» پس از این ماجرا، آیه مربوط به نهی غیبت نازل شد و مسلمانان از این رفتار ناپسند بر حذر داشته شدند(طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ۲۰۳).

ب) مصادیق غیبت و سخن چینی در گلستان

سعدی در گلستان، غیبت و سخن چینی را آفت‌های زبان می‌داند که باعث تفرقه و از بین رفتن اعتماد در جامعه می‌شوند و به شدت از آن‌ها بر حذر می‌دارد.

۱. نمونه اول

سعدی در حکایتی غیبت و سخن چینی را چنین بیان می‌کند: «یاد دارم که در ایام طفولیت متعبد بودمی و شب خیز و مولع زهد و پرهیز شبی در خدمت پدر رحمه‌الله علیه نشسته بودم و همه شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیز بر کنار گرفته و طایفه‌ای گرد ما خفته پدر را گفتم از اینان یکی سر بر نمی‌دارد که دوگانه ای بگزارد چنان خواب غفلت برده‌اند که گویی نخفته‌اند که مرده‌اند گفت جان پدر تو نیز اگر بختی به از آن که در پوستین خلق افتی (سعدی، گلستان باب دوم، حکایت ۷).

۲. نمونه دوم

آدم‌های بی‌هنر تاب دیدن هنرمندان را ندارند و اگر نتوانند رقابت کنند، با بدجنسی و دشمنی مقابله می‌کنند.

کند هر آینه غیبت حسود کوه دست / که درمقابله گنگش بود زبان مقال (باب هشتم، حکمت ۴۶).

۳. نمونه سوم

مَلِكِ زَوْزَن را خواجه‌ای بود کریم‌النَّفْسِ نیک‌محضر که همگنان را در مواجهه خدمت کردی و در غیبت نکویی گفتی. اتفاقاً از او حرکتی در نظر سلطان ناپسند آمد، مصادره فرمود و عقوبت کرد؛ و سرهنگانِ مَلِكِ به سوابقِ نعمتِ او معترف بودند و به شکرِ آن مُرْتَهَن. در مَدَّتِ تَوَكُّلِ او رِفَق و ملاطفت کردند و زجر و معاقبت روا نداشتندی.

- صلح با دشمن اگر خواهی، هر گه که تو را / در قفا عیب کند، در نظرش تحسین کن

- سخن آخر به دهان می‌گذرد مودی را / سخنش تلخ نخواهی دهنش شیرین کن (باب اول، حکمت ۲۴).

تهمت و افترا

الف) تهمت و افترا در قرآن

قرآن کریم به شدت نسبت به تهمت و افترا هشدار داده و آن را گناهی بزرگ می‌داند که علاوه بر آسیب رساندن به دیگران، موجب فساد اخلاقی و اجتماعی می‌شود. خداوند در قرآن کریم در این زمینه چنین می‌فرماید: «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس بی‌گناهی را متهم کند، بهتان و گناهی آشکار بر دوش کشیده است» (نساء/۱۱۲). بهتان در لغت به معنای «دهشت» و «حیرت» است و در عرف به معنای «دروغ بستن به افراد» به گونه‌ای است که موجب حیرت و شگفتی شود (ابن‌فارس، ۱۴۲۹: ۱۳۹)، در این باره آورده است که تعبیر قرآنی مانند: «فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ» پس کافر، حیرت‌زده شد» (بقره/ ۲۵۸). «هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ» این، بهتانی بزرگ است» (نور/ ۱۶)، به همین معانی اشاره دارند. در اصطلاح، بهتان به معنای نسبت دادن گناه یا خطا به دیگری است (تاج لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۳۳). بهتان همچنین به معنای دروغ بستن به افراد، به گونه‌ای که موجب حیرت آنان شود (تهرانی، ۱۳۸۴: ۱۳۴). در قرآن کریم نیز بهتان به همین معنا آمده است، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» هر کس خطا یا گناهی انجام دهد، سپس آن را به بی‌گناهی نسبت دهد، بهتانی آشکار و گناهی بزرگ مرتکب شده است» (نساء/ ۱۱۲). بر اساس این آیه، بهتان به این معنا است که فرد عملی را مرتکب شود و مسئولیت آن را بر عهده دیگری بگذارد و به او نسبت دهد. با توجه به مطالب فوق، بهتان عبارت است از نسبت دادن عیب یا گناهی که در دیگری وجود ندارد، خواه این نسبت دادن در حضور فرد باشد یا پشت سر او انجام شود (بهارستانی و پناهی، ۱۳۹۲: ۵۳). در تهمت، انسان از گفتار، رفتار یا حالت دیگری برداشت منفی و بد می‌کند. این برداشت گاه به خود رفتار باز می‌گردد و گاه صفات درونی یا ویژگی‌های ناپسند از آن رفتار برداشت می‌شود، در حالی که ممکن است خود رفتار ذاتاً بد یا ناپسند نباشد (تهرانی، ۱۳۸۴: ۱۴۴). بنابراین، تهمت زدن نوعی وهَم و خیال است؛ به این معنا که فرد رفتاری را از دیگری مشاهده می‌کند و تصور می‌کند که آن رفتار ناپسند است یا از نیت بدی سرچشمه گرفته است (بهارستانی و پناهی، ۱۳۹۲: ۵۴). قرآن تهمت و بهتان را گناهی بزرگ و عامل فساد و بی‌عدالتی معرفی می‌کند؛ در سوره نور، مؤمنان به گمان نیک و پرهیز از نقل شایعات و تهمت بدون تحقیق دعوت شده‌اند، زیرا این رفتار موجب بی‌اعتمادی و تخریب روابط انسانی می‌شود. همچنین قرآن تهمت را ویرانگر اعتماد و روابط اجتماعی می‌داند و پرهیز از آن و دقت در

داوری را از اصول اخلاقی می‌شمارد. همچنان که پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «هر کس به مرد یا زن مؤمنی بهتان بزند یا چیزی درباره کسی بگوید که در او نیست، خداوند در روز قیامت او را بر تلی از آتش قرار می‌دهد تا از آنچه گفته است بیرون آید و از عهده سخن خود برآید» (حرعاملی، ق ۱۴۱۴: ۲۲۸). در قرآن کریم، بیش از چهل آیه در مورد تهمت و بهتان به مردم نازل شده است که به جریان‌های مختلفی اشاره دارد. یکی از این نمونه‌های مهم، آیه‌ای است که خداوند در آن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چرا که برخی از گمان‌ها گناه است» (حجرات/ ۱۲). این آیات و آموزه‌های قرآنی نشان‌دهنده اهمیت پرهیز از تهمت و سوءظن در اسلام و هشدار جدی نسبت به پیامدهای آن در دنیا و آخرت است. چنان‌که خداوند در آیاتی دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ؛ از آنچه به آن علم نداری، پیروی مکن» (اسراء/ ۳۶). در جای دیگر، گروهی را به خاطر اینکه به سوءظن خود ترتیب اثر داده‌اند، مورد سرزنش قرار می‌دهد و می‌فرماید: «فَظَنَنْتُمْ الظَّنَّ اَلْسُوءَ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُرًا» شما بدگمان شدید و سوءظن پیدا کردید و بر اساس آن عمل کردید، پس هلاک و تباہ گشتید» (فتح/ ۱۲). و نیز درباره مشرکان می‌فرماید: «إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» آن‌ها جز از گمان پیروی نمی‌کنند و چیزی جز حدس و گمان نمی‌زنند» (انعام/ ۱۱۶).

ب) مصادیق تهمت و افترا در گلستان

سعدی تهمت و افترا را آفت زبان و عامل از بین رفتن حرمت و اعتماد می‌داند و آن را ظلم و دورکننده انسان از اخلاق می‌شمارد.

۱. نمونه اول

سعدی در حکایتی این خصلت را چنین بیان می‌کند: «یکی از بزرگان گفت پارسایی را: چه گویی در حقِ فلان عابد که دیگران در حقِ وی به طعنه سخن‌ها گفته‌اند؟ گفت: بر ظاهرش عیب نمی‌بینم و در باطنش غیب نمی‌دانم.

– هر که را، جامه پارسا، بینی / پارسا دان و نیک‌مرد انگار

– و ر ندانی که در نهانش چیست / محتسب را درونِ خانه چه کار؟» (سعدی، گلستان، باب دوم حکایت ۱).

۲. نمونه دوم

سعدی در سخنان خود بر اهمیت حفظ حرمت انسان‌ها در جامعه تأکید می‌کند و عیب‌جویی یا تهمت ناروا را رفتاری غیرانسانی می‌داند که پیامدهای ویرانگری بر اعتماد اجتماعی بر جای

می‌گذارد و در گلستان می‌فرماید: «مردمان را عیب نهانی پیدا مکن که مر ایشان را رسوا کنی و خود را بی اعتماد. هر که علم خواند و عمل نکرد بدان ماند که گاو راند و تخم نیفشاند» (باب هشتم، شماره ۳۸).

۳. نمونه سوم

سعدی در بیت زیر نشان می‌دهد که انسان‌ها اغلب برای پوشاندن عیوب خود یا بالا بردن جایگاه خود در نظر دیگران، به افترا و عیب‌جویی از دیگران روی می‌آورند. این رفتار نه تنها اخلاقی نیست، بلکه نشانه‌ای از بی‌صدافتی و ضعف در خودشناسی است. بنابراین می‌گوید: «هر که حمال عیب خویش‌تینید/ طعنه بر عیب دیگران مزینید» (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۴۸).

فحش و ناسزاگویی

الف) فحش و ناسزاگویی در قرآن

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» معبود کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آنها نیز از روی ظلم و جهل، خدا را دشنام دهند. این چنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم. سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و او آنها را از آنچه عمل می‌کردند آگاه می‌سازد (و پاداش و کیفر می‌دهد)» (انعام/ ۱۰۸). همچنین در آیه‌ای دیگر، خداوند مردم را به سخن گفتن با نیکویی فرا می‌خواند و می‌فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» با مردم به نیکی سخن بگویید» (بقره/ ۸۳). این دو آیه از قرآن کریم به اهمیت گفتار شایسته و پرهیز از اهانت تأکید دارند و نشان می‌دهند که گفتار ناپسند می‌تواند به پیامدهای منفی و گمراهی دیگران منجر شود. قرآن در این آموزه‌ها بر اخلاق گفتاری و رعایت ادب در تعاملات اجتماعی تأکید دارد (انصاریان، ۱۳۸۶: ۳۶۲). قرآن کریم به شدت فحش و ناسزاگویی را محکوم کرده و مؤمنان را از این رفتار بازداشته است. خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» و کسانی را که به جز خدا می‌خوانند، دشنام ندهید؛ زیرا آنان از روی دشمنی، و به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم. سپس بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند، آگاه خواهد ساخت» (انعام/ ۱۰۸). «این آیه نشان می‌دهد که ناسزاگویی، حتی علیه کسانی که به ناحق پرستش غیرخدا را انجام می‌دهند، می‌تواند زمینه‌ساز عصیان بیشتری

شود و به دشنام نسبت به خداوند منجر گردد. همچنین، فحاشی و زشت‌گویی از مصادیق رفتارهایی است که کرامت انسانی را خدشه‌دار می‌کند و زمینه‌ساز گناه و عذاب الهی است. قرآن مؤمنان را به پرهیز از زبان ناپسند و به‌کارگیری کلامی مبتنی بر ادب و احترام دعوت کرده است، تا روابط اجتماعی سالم و اخلاقی میان افراد جامعه حفظ شود. همچنین رهنمود قرآن کریم درباره معاشرت مؤمنان با یکدیگر و حفظ زبان از بدگویی چنین است: «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بَشَرِ الْأَسْمِ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» ای مؤمنان! یکدیگر را طعنه نزنید و به یکدیگر القاب زشت و ناپسند ندهید. چه زشت است که پس از ایمان آوردن، سخنان ناروا و گناه‌آلود (که دلالت بر تمسخر و عیب‌جویی دارد) بر زبان رانده شود. کسانی که دست از این اعمال و گفتار برندارند و توبه نکنند، آنان ستمگران‌اند و به خود و دیگران ظلم می‌کنند» (حجرات، آیه ۱۱). بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، فحاشی و دشنام، زمینه‌ساز عذاب خفت‌بار الهی است: «عُتِّلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٌ؛ گذشته از این‌ها کینه توز و بی‌اصل و نسب است» (قلم/ ۱۳). پیامبر اکرم (ص) نیز در این باره می‌فرماید: «خداوند بهشت را بر هر فحاش بی‌آبرو و کم‌شرمی که از گفتار خود و آنچه دیگران به او گویند باکی ندارد، حرام کرده است. زیرا اگر درباره او تحقیق کنید، یا فرزند زناست یا شیطان در نطفه او با پدرش شریک شده است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۷).

ب) مصادیق فحش و ناسزاگویی در گلستان

سعدی در گلستان به فحش و ناسزاگویی توجه داشته و آن را ناپسند شمرده است. در زیر به چند نمونه از این مباحث پرداخته می‌شود:

۱. نمونه اول

پادشاهی را شنیدم که به کشتن اسیری اشاره کرد. بیچاره در آن حالت نومیدی، ملک را دشنام داد و سَقَط گفت، چرا که گفته‌اند: «هر که دست از جان بشوید، هر چه در دل دارد بگوید».

– وقت ضرورت چو نماند گریز/ دست بگیرد سر شمشیر تیز.

«إِذَا يَأْسُ الْإِنْسَانُ طَالَ لِسَانُهُ كَسْتَوْرٍ مَغْلُوبٍ يَصُولُ عَلَى الْكَلْبِ» هنگامی که انسان ناامید شود، زبانش دراز (و گستاخ) می‌گردد، مانند گربه مغلوبی که بر سگی یورش می‌برد» ملک پرسید: «چه می‌گوید؟» یکی از وزرای نیک‌محضر گفت: «ای خداوند! همی گوید: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ». ملک را رحمت آمد و از خون او درگذشت. وزیر دیگر که ضد او بود، گفت: «ابنای جنس ما را نباید در حضرت پادشاهان جز به راستی سخن گفتن. این ملک را

دشنام داد و ناسزا گفت. «مَلِک از این سخن روی درهم آورد و گفت: «آن دروغ وی پسندیده‌تر آمد مرا از این راست که تو گفتی؛ چرا که رویِ آن در مصلحتی بود و بنای این بر خبیثی». خردمندان گفته‌اند: «دروغی مصلحت‌آمیز به از راستی فتنه‌انگیز» (سعدی، باب اول، حکایت ۱).

۲. نمونه دوم

حلم شتر چنان که معلوم است اگر طفلی مهارش گیرد و صد فرسنگ برد، گردن از متابعتش نپیچد. اما اگر دره‌ای هولناک پیش آید که موجب هلاک باشد و طفل آنجا به نادانی خواهد شدن، زمام از کفش در گسلاند و بیش مطاوعت نکند که هنگام درستی ملاطفت مذموم است و گویند دشمن به ملاطفت دوست نگردد بلکه طمع زیادت کند.

- کسی که لطف کند با تو خاک پایش باش / و گر ستیزه برد در دو چشمش آکن خاک
- سخن به لطف و کرم با درشتخوی مگوی / که زنگ خورده نگردد به نرم سوهان پاک (باب هشتم، حکمت ۸۲).

۳. نمونه سوم

ابیات زیر از سعدی بر اهمیت تحمل و مدارا در مواجهه با پرخاش و اختلاف تأکید دارد. او بیان می‌کند که با صبر و شیرین‌زبانی، می‌توان حتی مشکلات بزرگ را با آرامش حل کرد و نشان می‌دهد که لطف و نرم‌خویی قدرت بیشتری از زور و خشونت دارد.

- چو پرخاش بینی تحمل بیار / که سهلی ببندد در کارزار
- به شیرین‌زبانی و لطف و خوشی / توانی که پیلی به مویی کشی (باب سوم، حکمت ۲۷).

سخن بیهوده و لغو

الف) اجتناب از سخن بیهوده و لغو در قرآن

مراد از «لغو» سخن بیهوده و زشت است که شنیدن و گفتن آن شایسته عاقلان نیست و لذا وقتی آن را می‌شنیده‌اند، از آن اعراض نموده، و مقابله به مثل نمی‌کرده‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۷۷). اجتناب از هر کار لغو و بیهوده، مطلوب و پسندیده است. در قرآن کریم به دوری از لغو و بیهوده‌گویی در بهشت اشاره شده است: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا» در آنجا گفتار بیهوده‌ای نمی‌شنوند، جز سخن سلامتی و سلام؛ و رزق آنان در بهشت هر صبح و شام آماده است» (مریم، ۶۲). قرآن کریم در جای دیگری نیز با تأکید بر اجتناب از سخنان بیهوده، چنین می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» رستگار شدند مؤمنانی که از سخنان بیهوده رویگردانند» (مؤمنون / ۳۱). در سوره قصص (آیات ۵۲ - ۵۵)، گروهی از هدایت‌یافتگان و اهل صبر معرفی شده‌اند؛ کسانی که در مقابل بدی، با خوبی پاسخ

می‌دهند و از دارایی خویش انفاق می‌کنند. درباره این افراد چنین آمده است: «وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ» و چون سخن لغو بشنوند، از آن روی برمی‌تابند. «(قصص / ۲۸ و ۵۵). در ادامه، از زبان خودشان تأکید می‌شود که آنان اعمالی متفاوت از اهل لغو دارند: «وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ» و می‌گویند: اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست. سلام بر شما، ما خواهان مصاحبت با نادانان نیستیم» (همان). این رفتار، تفاوت اساسی آنان با اهل لغو را بازتاب می‌دهد و به الگویی اخلاقی برای دوری از معاشرت نابخردانه تبدیل می‌شود (علوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶۳). خداوند در قرآن درباره سخن بیهوده چنین می‌فرماید: «وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ» و هر گاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی برمی‌گردانند و می‌گویند اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن خودتان، سلام بر شما ما خواهان جاهلان نیستیم» (قصص / ۵۵). همچنین می‌فرماید: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا»؛ در آنجا سخنان بیهوده و گناه آلود نشنوند و گفته نمی‌شود در آنجا، مگر سخنی که سلام است و سلام (واقعه / ۲۵ و ۲۶). به بندگان من بگو همیشه در حال تکلم، سخن خوب بر زبان جاری کنید، هرگز زبان خود را به گفتار زشت و حرف‌های بیهوده باز نکنید که شیطان (منتظرو آماده است تا) به وسیله یک کلمه میان شما دشمنی و فتنه و فساد برانگیزد، زیرا دشمنی او با آدمیان به خوبی واضح و آشکار است (اسرا / ۵۳). مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ؛ هیچ سخنی را به زبان نمی‌گوید جز اینکه نزد آن [برای نوشتن و حفظش] نگهبانی آماده است» (ق / ۱۸). «إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالْسَّلَامِ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هِينًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» چون [که آن تهمت بزرگ را] زبان به زبان از یکدیگر می‌گرفتید و با دهان‌هایتان چیزی می‌گفتید که هیچ معرفت و شناختی به آن نداشتید و آن را ناچیز و سبک می‌پنداشتید و در حالی که نزد خدا بزرگ بود (نور / ۱۵).

ب) مصادیق اجتناب از سخن بیهوده و لغو در گلستان

سعدی در آثار خود، به‌ویژه در اشعار و حکایات، به نکوهش لغو و بیهوده‌گویی پرداخته و آن را رفتاری ناپسند دانسته است. در اینجا به چند نمونه از این اشعار و حکایات اشاره می‌شود:

۱. نمونه اول

- بسیج سخن گفتن آنگاه کن / که دانی که در کار گیرد سخن (باب هشتم، شماره ۲۶).

۲. نمونه دوم

- «سخن ناروا گر چه نکو باشد، چو نیشکر است / که به ظاهر شیرین، ولیکن دشمن دندان است» (باب هشتم، حکایت ۵).

۳. نمونه سوم

- دو چیز طیره عقل است: دم فرو بستن / به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی (گلستان، ۵۳).

۴. نمونه چهارم

سَحْبَانِ وَاِثْلَ را در فصاحت بی نظیر نهاده‌اند، به حکم آنکه بر سر جمع، سالی سخن گفتی؛ لفظی مکرر نکردی و گر همان اتفاق افتادی به عبارتی دیگر بگفتی. وز جمله آدابِ ندماءِ ملوک یکی این است:

- سخن گرچه دلبد و شیرین بود / سزاوارِ تصدیق و تحسین بود /

- چو یک بار گفتی، مگو باز پس / که حلوا چو یک بار خوردند، بس (باب چهارم، حکایت ۶).

۵. نمونه پنجم

در بیت دوم از ابیات زیر سعدی یک توصیه مهم در ارتباط با گفتار ارائه می‌کند. او می‌گوید تا زمانی که مجال درستی برای سخن گفتن پیدا نکرده‌ای، نباید بیهوده سخن بگویی؛ چرا که این کار ارزش و احترام خودت را پایین می‌آورد. این توصیه به خردمندی و تفکر پیش از حرف زدن اشاره دارد و نشانگر آن است که هر کسی باید ارزش کلام خود را بداند و آن را بی‌جهت خرج نکند.

- حرامش بود نعمتِ پادشاه / که هنگام فرصت ندارد نگاه

- مجالِ سخن تا نبینی ز پیش / به بیهوده گفتن مبر قدر خویش (باب اول، حکایت شماره ۱۳).

نفاق و دوگانگی در گفتار

الف) نفاق و دوگانگی سخن در قرآن

یکی از آسیب‌های اجتماعی که می‌تواند جامعه را به تباهی بکشاند و وحدت اجتماعی را متزلزل کند، نفاق و پدیده شوم «منافق» است. قرآن و روایات هشدارهای جدی و پی‌گیرانه‌ای درباره این خطر اجتماعی داده‌اند (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲). قرآن کریم با لحنی قاطع، مؤمنان را از خطرات منافقان برحذر داشته و می‌فرماید: «هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرهُمْ قَاتِلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ»؛ «آنان دشمن واقعی‌اند، از ایشان برحذر باشید. خدا آنان را بکشد؛ چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوند؟» (منافقون/ ۴). خطر منافقان به حدی جدی است که قرآن کریم در چندین سوره،

به صورت تفصیلی، اوصاف و روش‌های آنان را بیان کرده و آنها را به مؤمنان شناسانده است؛ تا در دام شگردهای آشکار و پنهان این گروه گرفتار نشوند. در آغاز سوره بقره، حدود بیست آیه به ترسیم چهره مؤمنان، کافران، و منافقان اختصاص یافته که ۱۳ آیه از آن به جریان نفاق و منافقان می‌پردازد (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا چنان که شایسته اوست پروا کنید و نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید» (آل عمران/ ۱۰۲). شناخت خطر منافقان برای جامعه ایمانی یک تکلیف مهم و ضروری است. علاوه بر این، هوشیاری نسبت به تاکتیک‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی منافقان، وظیفه‌ای همگانی و عمومی است (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲). قرآن کریم در ترسیم ویژگی‌های منافقان می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ * يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» برخی از مردم که اهل نفاق‌اند می‌گویند: ما به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم، در حالی که آنان مؤمن نیستند. آن‌ها خدا و مؤمنان را فریب می‌دهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند و نمی‌دانند» (بقره/ ۸ و ۹). قرآن کریم همچنین در وصف منافقان، بیانی دقیق و هشداردهنده دارد. در ترسیم یکی از ویژگی‌های آنان چنین می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ» و از مردم کسی است که گفتارش در زندگی دنیا تو را خوش آید، و برای اینکه چنین وانمود کند که زبانش با دلش یکی است، خدا را بر آنچه در دل دارد شاهد می‌گیرد، در حالی که او سرسخت‌ترین دشمنان است» (بقره/ ۲۰۴). نفاق و دوگانگی در گفتار یکی از خصلت‌هایی است که در قرآن مورد نکوهش قرار گرفته است، که به یک نمونه از آن اشاره می‌شود: «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ» هنگامی که با مؤمنان روبرو می‌شوند، می‌گویند: ایمان آوردیم، ولی وقتی نزد شیاطین خود بازمی‌گردند، می‌گویند: ما با شما هستیم» (بقره/ ۱۴).

ب) مصادیق نفاق و دوگانگی سخن در گلستان

سعدی نفاق و دورویی را نکوهش کرده، صداقت و خلوص نیت را ارزشمند می‌داند و نفاق را عامل بی‌اعتمادی و سقوط اخلاقی معرفی می‌کند؛ به عنوان نمونه، در حکایتی می‌گوید:

۱. نمونه اول

- «ای درونت برهنه از تقوی/ کز برون جامه ریا داری» (باب دوم، حکمت ۴۶).

۲. نمونه دوم

و در نمونه دیگری می فرماید: «اول اندیشه وانگهی گفتار/ پای بست آمدست و پس دیوار» (گلستان، ۵۶).

سعدی بر این باور است که اندکی تفکر پیش از سخن گفتن، از پشیمانی و شرمساری پس از آن جلوگیری می کند. او کندزبانی و سنجیده گویی بزرگ مهر حکیم را می ستاید و از زبان وی چنین نقل می کند: «اندیشه کردن که چه گویم، بهتر است از پشیمانی خوردن که چرا گفتم» (حائری و قدیری یگانه، ۱۳۸۷: ۲۷).

۳. نمونه سوم

- سخندان پرورده پیر کهن/ بیندیشد آن که بگوید سخن.
- مزنی بی تأمل به گفتار دم/ نکو گو و گر دیر گویی چه غم؟
- به نطق آدمی بهترست از دواب/ دواب از تو به گر نگویی صواب (گلستان، ۵۶).

۴. نمونه چهارم

فریب دشمن مخور و غرور مداح مخر، که این دام زرق نهاده است و آن دامن طمع گشاده. احمق را ستایش خوش آید چون لاشه که در کعبش دمی فربه نماید.
- الا تا نشنوی مدح سخنگوی/ که اندک مایه نفعی از تو دارد/ که گر روزی مرادش بر نیاری/ دو صد چندان عیوبت بر شمارد (باب هشتم، حکمت ۲۸).
قرآن و گلستان هر دو زبان را ابزار اثرگذار بر روابط می دانند و بر مسئولیت اخلاقی در گفتار تأکید دارند. قرآن با بیان الهی، کنترل زبان را شرط رشد معنوی و سلامت جامعه دانسته و نسبت به آفات زبانی هشدار جدی می دهد.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر، آفات زبانی را از منظر اندیشه های سعدی در گلستان بررسی و آن ها را با آموزه های قرآن کریم تطبیق می کند. هر دو منبع، چه قرآن کریم به عنوان کلام الهی و چه گلستان به عنوان اثری ادبی با مضامین اخلاقی، بر ضرورت حفظ زبان از آسیب ها و پیامدهای منفی آن تأکید دارند. قرآن کریم با بیانی فصیح و بلیغ، پیروان خود را به دوری از دروغ، غیبت، تهمت، سخن چینی و هرگونه گفتاری که موجب فتنه و فساد شود، فرا می خواند. این کتاب آسمانی، زبان را نه فقط ابزار ارتباط، بلکه معیار سنجش ایمان و تقوا می داند و آیات متعددی، گفتار نیکو را نشانه پرهیزگاری و سلامت اخلاقی معرفی می کنند. در سوی دیگر، سعدی در گلستان با حکایت ها و پندهای خویش آثار زیان بار آفات زبان را در زندگی اجتماعی و فردی نشان می دهد و با بیانی شیوا، مخاطب را به گزیده گویی، صداقت و حفظ حرمت

دیگران در سخن وادار می‌سازد. سعدی با تأکید بر این سخن معروف که «زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد»، نشان می‌دهد که بی‌احتیاطی در گفتار می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری داشته باشد. تطبیق نگاه سعدی و قرآن کریم آشکار می‌سازد که هر دو، زبان را عامل ساخت یا تخریب جامعه می‌دانند: قرآن با بیان دستورالعمل‌های الهی و سعدی با نقل تجربه‌های انسانی، هر دو بر ضرورت کنترل زبان و دوری از آفات آن تأکید می‌ورزند و این امر را نه فقط یک وظیفه دینی و اخلاقی، بلکه ضرورتی اجتماعی می‌بینند. این پژوهش نشان داد میان آموزه‌های قرآن کریم و اندیشه‌های سعدی در زمینه آفات زبان، هماهنگی و هم‌سوئی چشم‌گیری وجود دارد. سعدی با الهام از مفاهیم قرآنی، ارزش‌های اخلاقی و تربیتی را در قالب حکایات خود به زبانی دل‌نشین و مؤثر مطرح ساخته است. در نهایت، این بررسی بر اهمیت توجه به آفات زبان و پالایش گفتار برای دستیابی به جامعه‌ای سالم و پویا تأکید می‌کند. با پیروی از آموزه‌های قرآن کریم و پندهای سعدی، می‌توان زبان را به ابزاری نیکو و سازنده تبدیل کرد و گامی مؤثر در ارتقای اخلاق فردی و اجتماعی برداشت. تحقق این هدف، نیازمند آموزش، آگاهی‌بخشی و تمرین مستمر است تا زبان، پل ارتباطی برای ساختن جهانی انسانی‌تر شود.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابراهیمی، ابراهیم و ترابی، زینب. (۱۳۹۴). *بررسی تطبیقی فرهنگ قناعت در قرآن کریم و بوستان و گلستان سعدی*. فصلنامه پژوهش‌های ادبی قرآنی، سال سوم، شماره سوم، صص ۲۳-۴۸.
۳. ابراهیمی‌نیا، علی و شوندی، عفت. (۱۳۹۶). *کارکردهای زبان در قرآن*.
۴. انصاریان، حسین. (۱۳۸۶). *توبه آغوش رحمت*. نوبت چاپ: سوم، قم: دارالعرفان.
۵. بهارستانی، اسما و پناهی، معصومه. (۱۳۹۲). *تأثیرات منفی آفات سه‌گانه زبان: غیبت، تهمت و بهتان بر زندگی اسلامی*. نشریه احسن الحدیث، پیش شماره ۱.
۶. تاج‌لنگرودی، محمدمهدی. (۱۳۷۲). *اخلاق آموزشی*. تهران: تاج لنگرودی.
۷. ترابی، زینب و همکاران. (۱۳۹۸). *مؤثرترین شیوه‌های جذب مخاطب با محوریت ادب تعلیمی در بوستان و گلستان سعدی با اثرپذیری از قرآن کریم*. نشریه پژوهش‌های ادبی قرآنی، علمی - پژوهشی، سال هفتم، شماره چهارم.
۸. تهرانی، مجتبی. (۱۳۸۴). *اخلاق الهی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره ۴، ج ۴.

۹. حائری، محمدحسن و شبیم قدیری یگانه. (۱۳۸۷). *شیوه‌های سخنوری در قرآن و تجلی آن در آثار سعدی*. فصلنامه بهار ادب، سال اول، شماره دوم، زمستان ۸۷.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴). *وسائل الشیعه*. ج ۱۲، قم: آل‌البیت.
۱۱. حداد عادل، غلامعلی. (۱۳۶۴). *مقایسه‌ای میان گلستان و اخلاق ناصری در شیوه آموزش فضایل اخلاقی*. ذکر جمیل سعدی، مجموعه مقالات و اشعار به مناسبت بزرگداشت هشتصدمین سالگرد تولد سعدی، گردآوری کمیسیون ملی یونسکو، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، جلد سوم، صص ۱۴۳-۱۳۸.
۱۲. حسن‌زاده، حسین. (۱۴۰۰). *مقدمه‌ای بر هستی‌شناسی دروغ از منظر قرآن*. دو فصلنامه علمی - ترویجی الهیات و معارف اسلامی، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، شماره پیاپی ۶.
۱۳. سعدی، شیخ مصلح‌الدین. (۱۳۸۴). *گلستان*. تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
۱۴. صرام مفروز، محمدحسین. (۱۳۸۷). *بررسی آفات و گناهان زبان از منظر قرآن و عترت*. پرتال جامع علوم انسانی، شماره ۲۷.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۱۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۱۷. علوی، سیدمحمدعلی و همکاران. (۱۳۹۷). *رفتارسازی زبان؛ رویکردی قرآنی*. دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب‌قیم، سال هشتم، شماره نوزدهم.
۱۸. قبادی، حسینعلی و مریم صادقی. (۱۳۸۹). *تبیین منطق گفت‌وگو از دیدگاه سعدی در گلستان و بوستان*. پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، سال دوم، شماره ششم، تابستان، صص ۷۴-۵۱.
۱۹. نراقی، مهدی بن ابی ذر. (بی‌تا). *جامع السعادات*. بی‌جا.
۲۰. مجد، امید و آبین، الهه. (۱۳۹۱). *شگردهای استفاده سعدی از آیات قرآن*. فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، علمی - پژوهشی، سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱، شماره پیاپی ۱۵، صص ۷۸-۶۷.
۲۱. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). *بحار الانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. موحد، ضیاء. (۱۳۸۷). *سعدی شاعر ناصح*. سالنامه سعدی‌شناسی، دفتر یازدهم، صص ۸-۲.
۲۳. هاشمی‌نژاد، سیدحسین. (۱۳۸۸). *گناهان زبان همراه با حکایت‌های آموزنده. سلسله سخنرانی‌های حجت‌الاسلام هاشمی‌نژاد*، قم: مسجد مقدس جمکران.
۲۴. یعقوبی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). *نفاق و دورویی*. نشریه پاسدار اسلام، شماره ۳۲۲.

An Analytical Perspective on Linguistic Vices in the Holy Qur'an and Saadi's Gulistan

Abstract

Language, as the primary tool of human communication, plays a crucial role in conveying meaning and shaping social relationships. It also serves as an educational medium, significantly influencing both individual and social behavior. This article aims to examine linguistic vices as moral and social challenges by analyzing relevant teachings found in the Holy Qur'an and Saadi's Gulistan. Both texts, celebrated for their eloquence and rhetorical power, occupy significant positions in moral instruction and ethical discourse. The Holy Qur'an—Islam's sacred scripture—addresses a range of linguistic vices such as lying, gossip, slander, false accusations, foul language, idle talk, and duplicity in speech. It urges believers toward "linguistic piety," clearly articulating the harmful effects of such vices on individuals and communities, particularly through concepts like *ifk* (false accusation) and *laghw* (vain speech). At the same time, it emphasizes honest and wise speech as a foundation for moral conduct.

In contrast, Saadi, in his Gulistan, uses a wise and didactic tone to depict these same vices through short, instructive anecdotes. He highlights the consequences of negative speech behaviors such as lying, tale-bearing, hypocrisy, and verbal abuse, while advocating for prudence in speech as a moral strategy for fostering healthy social interactions.

A comparative analysis of Qur'anic teachings and Saadi's perspectives reveals that both sources regard language as a powerful instrument capable of either nurturing or corrupting social bonds. Conducted using a descriptive-analytical method and based on library research, this study offers ethical solutions for achieving a healthy individual and social life.

Keywords: Linguistic vices, Ethics of speech, Comparative study, Holy Qur'an, Gulistan of Saadi.